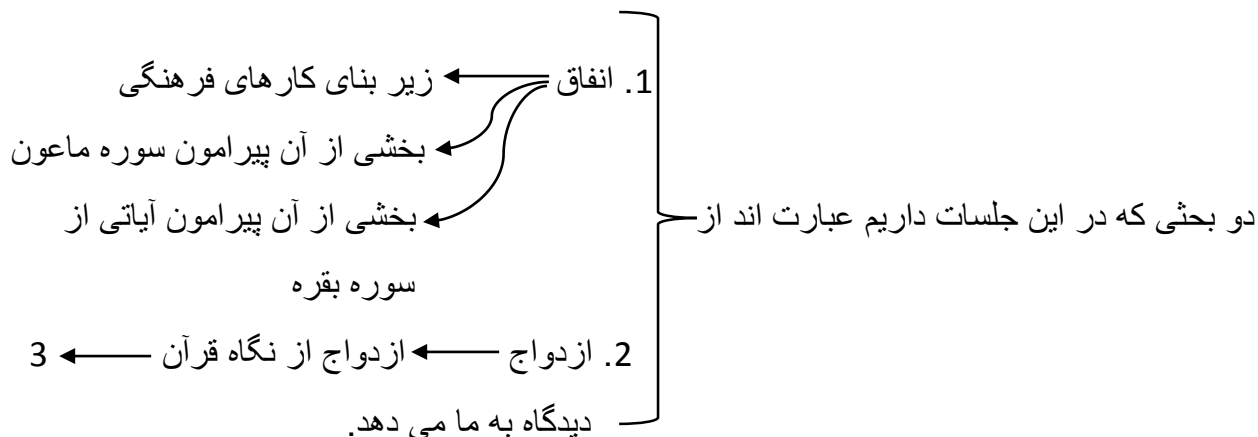


## بسم الله الرحمن الرحيم



### 1. انفاق

آیه 265 سوره بقره

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾

بر اساس آیه 265 سوره بقره کار فرهنگی چند جور است: اول اینکه پول نقد گیرت بیاد، پول را بیاری، اردو بزنی و برای بچه ها خرج کنی اولش هم بچه ها زیاد هستند (سال اول) و جذابیت هایی که در اردو سپهر است برای آن ها زیاد است از این 150 نفر بعد از 4 سال ، تنها 3-4 نفر می مانند. این چه طرز فعالیت است که بعد از چند سال این تعداد کم می مانند؟ این همه خرج کردید اما چرا نتیجه ای که می خواستید نگرفتید؟ به خاطر این است که تو داری با انسان کار می کنی؛ در بحث انسان یک چیزهایی است و کسی این حرف ها را می زند که انسان را خلق کرده است، خالق این انسان می گوید من برای این انسان یک استعداد عامی گذاشته ام به نام فطرت. فطرت یعنی چه؟ یکی از مصداق های فطرت، انفاق به دیگران است اگر تو میخواهی انسان تربیت کنی و میخواهی نتیجه کارت را ببینی انفاق کن.

خیلی وقت ها وقتی می خواهیم در دانشگاه کار فرهنگی بکنیم تا بچه ها جذب شوند تصمیم می گیریم که اردوی مشهد یا جنوب راه بندازیم و بچه ها را ببریم ← این نوع نگاه قشری ( پوستی ) به دین و کار فرهنگی، دین را بیچاره می کند. مثل اینکه در مدارس، برای نماز خواندن کارت نماز به بچه ها

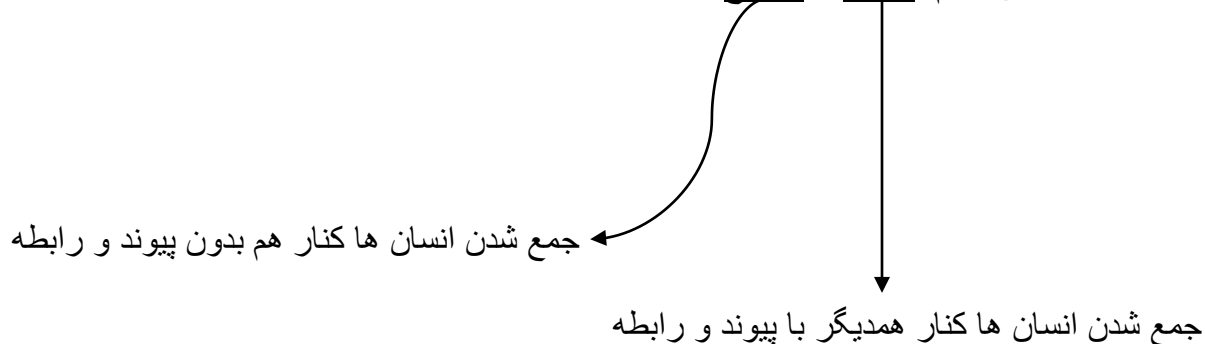
می دادند و اگر 5 تا کارت در یک ماه جمع می کردی به شما جایزه می دادند؛ بعد بین بچه ها کلی دعوا می شد و مربی هم خوشحال می شد از اینکه کار فرهنگی می کند و آمار رد می کند که اینقدر ساعت نماز جماعت برگزار کردیم. یعنی فعالیت فرهنگی را روی قشر می بینند روی پوسته ی دین.

مثلا یک حاج آقایی را می آورند نماز بخواند و بچه ها را به زور می آورند نمازخانه. با چه شرایطی؟؟ در مدرسه را قفل می کنند که بچه ها فرار نکنند، یک سری از بچه ها را از توی دستشویی ها جمع می کنند ( چقدر بدبخت بوده حاضر بوده در دستشویی و ایستد ولی نماز نرود ) حالا مربی ها بچه ها را به هر نحوی برای شرکت در نماز جمع می کنند در حالیکه خیلی از آن ها وضو نگرفتند؛ تو سجده یکی به بغل دستیش سیخک می زند، به هم فحش می دهند. ← نمازشان این است ← این همان فعالیت قشری است. چرا؟ نکته مهم این است که این ها گوسفند نیستند ، انسانند.

این ها یک استعداد عامی دارند به نام فطرت که اگر به این استعداد عام دقت نکنید نتایج خوبی نمی گیرید. پس وقتی میخواهید با این انسان کار بکنی با فطریات آن کار کن. یکی از آن چیزهایی که خداوند می گوید جزو فطریات انسان است و اگر کسی با آن کار کند مثل این است که اگر تو گام برداری یک باغ درست می کنی. (باغی از فعالیت های فرهنگی)

تو اردو چادر سر بچه ها بکنی، دلت خوش باشد تو اردو نماز جماعت برگزار بکنی، اردوی جنوب بذاری، اردوی شمال بذاری، اردوی مشهد بذاری ← می رود و می آید ولی دوباره بر می گردد سر جای اولش ولی چرا خیلی تغییری نمی کند؟! یک سری چیزهایی مهم است و یکی از آن مهم ترین فطریات که در آیات قرآن به آن اشاره شده است انفاق می باشد.

این انسان یک نیاز فطری دارد و آن هم زندگی جمعی است (همانگونه که به آب نیاز داریم) و در آن تشکیل جامعه می دهیم. جامعه با اجتماع تفاوت دارد.



اگر 1000 نفر در ورزشگاه آزادی کنار هم جمع شوند تا تیم های خود را تشویق کنند آنگاه تشکیل اجتماع می دهند جامعه نیستند چون جامعه نیستند برایشان مهم نیست که شخصی که آنجا آمده پول دارد یا ندارد ، اصلا به دیگران فکر نمی کنند و برایشان مهم نیست.

آن چیزی که استکبار و فرعون دنبال آن بود، این بود که جامعه هیچ وقت شکل نگیرد و انسان ها همیشه با هم اجتماع داشته باشند. فرعون ها جامعه ها را از بین می بردند تا اجتماع ها به وجود آید و می دانستند که اگر جامعه شکل بگیرد مردم به هیچ وجه در مقابل استکبار سر خم نمی کنند. تنها چیزی که باعث می شود بتوانی از این ها بردگی بکشی و به هر نحوی سوار آن ها بشوی این است که اجتماع باشند یعنی کنار هم باشند ولی با هم ارتباط و پیوند نداشته باشند یا پیوند های کاذب داشته باشند؛ این شیوه فرعون است که در آیه قرآن به آن اشاره شده است که این ها را «شعیع» می کرد یعنی پیوندهای بین آن ها را می برید. در این اجتماع اگر تو عبادت هم بکنی به نفع فرعون کردی.

نماز می خونی ؟ ————— ← به نفع آمریکا نماز خوندی.

اردوی جنوب می بری؟ ————— ← تشکیل اجتماع دادی یا جامعه؟ ← یک اجتماع بردی جنوب و برگردوندی.

وقتی ما از شهر خودمان با 3 تا اتوبوس می رفتیم اردوگاه کرج؛ وقتی برمی گشتیم تشکیل جامعه نداده بودیم بلکه اجتماع بودیم. ما فقط کنار هم جمع شده بودیم با یک رنگ دینی ولی آنچه که دین دنبال آن است، این است که جامعه داشته باشیم با پیوندهای اجتماعی و این پیوندهای اجتماعی باید اتفاق بیفتد و اگر نباشد حتی اگر نماز هم بخونی، خوبی کنی، حج بروی و... همه آن ها به نفع استکبار است.

**سوال:** آیا این خیلی رویایی فکر کردن نیست که من یک گروه را ببرم اردو و آن جا تشکیل جامعه بدهیم و به فکر همدیگر باشیم، هر فردی اینقدر در زندگی خودش دغدغه و مشکلات دارد که اگر بتواند از پس آن ها بر بیاید خودش کلی است؟

**جواب:** علت اینکه مشکلات دارد به خاطر این است که چوب تشکیل جامعه ندادن را می خورد. این در مورد قوم حضرت موسی (ع) هم هست، قرآن می گوید : آن ها پیوندهای اجتماعی خود را قطع کردند و خدا آن ها را دچار سرگردانی کرد و مدام گرفتار بدبختی می شدند. این مشکلات را نمی توانی حل کنی مگر اینکه پیوندهای اجتماعی قوی شود اگر پیوندهای اجتماعی قوی نشود بدبختی هم چنان ادامه دارد. ما

که این همه مدل فردی را تجربه کردیم، مدل رسیدگی به امور شخصی را تجربه کردیم ولی نتیجه نمی گیریم پس بهتر است که مدل را عوض کنیم. وقتی مدل عوض شود و توجه به دیگران پیدا کنی، مشکلات خودت هم حل می شود.

این مشکلات که بی دلیل به وجود نمی آید، از بی نظمی عالم نیست، از نظم عالم است. یکی از جنبه ها ی نظم عالم این است که خداوند در فطرت انسان، زندگی اجتماعی، جامعه را گذاشته است، اگر بفهمد به آن توجه نکردی و انجام ندادی، چوب می خوری، به هیچ کدام از اهدافت نمیرسی ← یعنی میرسی ها، زحمت می کشی، پول در میآوری، ماشین مدل بالا هم می خری اما نمیتونی از لذت ببری؛ چرا؟

چون خدا یک دفعه یک بچه ای، عروسی، دامادی، همسایه ای بهت میدهد که تمام این ها را برای تو تلخ می کند به خاطر اینکه تو تنها رفتی جلو. پیوندهای اجتماعی تو چی شد؟ نگاهت به دیگران چی شد؟ مثلاً 20 میلیون تومان می گیری 100 نفر را به اردوی جنوب می بری، برمی گردونی، عده ای گریه کردند، عده ای چادری شدند و فقط یک خاطره خوب برای آن ها باقی ماند و تغییری در زندگی شان ایجاد نشد تمام آن هیجان است مگر اینکه در آنجا یک پیوند را ایجاد کنی و آن را تبدیل به جامعه بکنی. برای این افراد 20 میلیون خرج کردی حالا سوال خیلی هاست که چند نفر از این 100 نفر سبک زندگی شان تغییر کرده است نه فقط رفتار ظاهریشان بلکه کاملاً عوض بشوند. توی سپهر ما چقدر این کار را کردیم؟

حالا بر عکس، مدل پیوندهای اجتماعی که در قرآن است، می گوید به جای اینکه 20 میلیون برای این ها خرج کنی به آن ها یاد می دادی 20 هزار تومان اتفاق کنند؛ چطور یاد بدهی؟؟ سخنرانی عمومی بکنی؟

نه... بلکه در سیستم عمل. اگر این را به آن ها یاد می دادی این 100 نفر که هیچ... تعداد این افراد به یک میلیون نفر می رسید. با اتفاق کم که پیوندهای اجتماعی اتفاق بیفتد رویش های بسیار زیادی از افرادی که شما آن ها را ندیدید، با آن ها حرف نزدید اتفاق می افتد و آن ها هدایت می شوند.

فکر نکنید مشکل ما در کار فرهنگی پول است؛ مشکل ما این است که نمی خواهیم به مدل های فرهنگی توجه ویژه داشته باشیم، برای آن نظام تعریف کنیم. من اتفاق را چگونه در سپهر زنده کنم؟ چگونه یک نظام شود؟ نه با سخنرانی بلکه با اتفاق. همانند امام موسی صدر که با اتفاق لبنان را از وضعیت پر از فساد به وضعیتی که الان هست، رساندند.

حالا آیه آن چیه؟ دلیل اینکه این حرف را می زنیم چیه؟

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ← کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند... نه اینکه

ثواب کارشان این هست، نه که مال آن ها اینطوری شود. می دانید این آدم ها در جامعه خود آدم ها چه جوری می شوند؟

مَثَلُ كَسَانِي كِه، نه مَثَلُ مال این ها، یک جا در آیه قرآن داریم که می گوید اگر قرض بدهی من مال تو را زیاد می کنم مثلا دوستت به تو می گوید پول داری به من قرض بدی؟ تو هم داری ولی بهش نمی دی می پرسند چرا؟ چون میگی شاید دروغ بگه اما اینکه دلیل نمی شود شاید هم راست بگوید یک وقتی هست چند بار بهش قرض دادی و بهت پس نداده است این دلیل درست است اما در غیر این صورت اشتباه کرده ای. خدا می گوید آمدی حرم امام رضا (ع) و دعا کردی خدایا یه پول خوبی به ما بده. خدا می گوید من دعای تو را مستجاب کردم چگونه؟؟ یعنی من دعای آقای الف را که به حرم امام رضا آمد و دعا کرد به من پول بده، استجابت کردم تا به آن برسد.

حالا به چه وسیله ای؟ ← به وسیله ی ابزارش ← ابزارش چی بود؟

رفت شهرش، دوستش بهش گفت فلانی پول داری به من قرض بدی، این پول تو جیبش بود اگر بهش قرض میداد من دعایی که مستجاب کردم اجرایش می کردم ← در واقع استجابتش به این بود! به اینکه از آن پول انفاق می کرد.

اگر انفاق بکنی آدم هایی که صفت انسانیت و آدمیت دارند زیاد می شوند. چرا؟ با توجه به آیه.

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ ← کسانی که به خاطر خدا (ابتغاء مرضاة الله) و راضی

کردن او انفاق می کنند نه به خاطر قیافه گرفتن.

حالا اگر ابتغاء مرضاة الله اتفاق بیفتد چه می شود؟ ← وَتَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ

اول به تو ثبوت شخصیت می دهد؛ یعنی دیگر اینطور نیست که مثلا در ماه رمضان یک حال خوبی داری ولی 11 ماه دیگر این حال خوب از بین می رود. اگر میخواهی این حال خوب برایت باقی بماند، انفاق کن.

حالا من پیام مدل را طراحی کنم؛ بچه ها او مدن عطر عاشقی، همه گریه می کنند و پشیمان هستند. وقتی از آن محل بیرون می آیند این حس را برای آن ها تثبیت کن. چگونه؟ انفاق را بین بچه ها جا بینداز.

واقع آیه هم همین را می گوید اگر می خواهی حس های خوبت تثبیت شود انفاق بکن. البته انفاق هم مدل دارد و فقط به پول نیست.

میدانی این آدم ها مثل چی می مانند؟ ← **كَثَلِ جَنَّةٍ**

یک دانه یک باغ می شود. یعنی تو یک نفر را جذب کردی، با یک نفر انفاق کردی و خدا کاری می کند که این یک نفر یک باغ شود. وقتی قرض می دهی 700 برابر پاداش می گیری. ممکن است قرض بدهی و بگویی من چیزی در زندگی ام ندیدم... توجه کنید که وقتی ابتغاء مرضاة الله باشد بخشی از آن در آخرت است و اگر در این دنیا نگیری، در آن دنیا حتما آن را می گیری. یعنی هر یک دانه گندمی که قرض می دهی 700 تا می شود حالا گندم دیم است وقتی از ساقه قطعش کنید دیگر نمی روید مگر اینکه دوباره آن بذر را بکاری اما دوباره درخت مثلا درخت انگور اینطور نیست. وقتی یک بار میوه آن را می چینی و کنار می گذاری باز هم برای سال آینده به تو میوه می دهد و دیگر نیازی به کاشتن دانه جدید نداری و در دو جنبه برای تو سود دارد وقتی قرض می دهی از یک دانه 700 دانه برای تو می روید ولی وقتی انفاق می کنی دیگر دانه نیست؛ بلکه چند صد کیلو به تو محصول می دهد و کلی سود می بری.

حالا می خواهی بچه تربیت کنی؟! اگر برایش لقمه میزاری که به مدرسه ببرد به او نگو که این را هر طور شده فقط خودت بخور و به هیچ کس نده؛ این بچه اگر فردا نماز هم بخواند ارزشی دارد ← آیه 3 سوره ماعون «فَوَيْلٌ لِلْمَصَلِّينَ».

از آیه 265 تا حدودا آخر سوره بقره درباره انفاق است.

## 2. ازدواج

زاویه دیدی که ما در بحث ازدواج داریم برگرفته از محیط و وراثت است.

ارزش هایی که محیط در ازدواج برای شما گذاشته شده است چه اصالتی دارد آیا با حق جور درمی آید؟

ما یک حقیقت داریم یک واقعیت. بین این ها تفاوت وجود دارد.

حقیقت آن چیزهایی است که باید باشد و اصل عالم هستی نیز براساس آن ساخته شده است.

واقعیت آن چیزی است که در جامعه ما اتفاق می افتد/ همین که همین الان به همدیگر می گوئیم/ همه می گویند/ عرف است/ همه این کار را می کنند.

وقتی وارد اتوبوس می شوید می بینید که در اتوبوس میله های بزرگ و کلفتی قرار گرفته است که به هم بسته شده اند، وقتی وارد می شوید می گوئید چه اتوبوس باحالی! لوله کشی آب هم دارد. حالا دوشش کجاست؟ در اصل شما یک واقعیت را می بینید، اما این واقعیت یک حقیقت نیست.

تو فکر می کنی که ازدواج کنیم تا در ازدواج عاشق یکدیگر شویم یا اینکه خوشبخت شویم؛ در حالیکه این ها واقعیت هستند نه حقیقت.

ما چطور فکر می کنیم ← در ازدواج به چه کسی بله بگوییم؟ به کسی که ما را به رفاه برساند.

می دانی این لوله ها را برای چی در اتوبوس می گذارند برای این که اگر یک وقتی روی صندلی ها جا برای نشستن نبود از این لوله ها بگیری تا زمانی که اتوبوس ترمز می کند زمین نخوری. حالا خیلی از این که این لوله ها گیرت آمده است خوشحال نباش و فکر نکن لوله آب گیرت آمده است.

مثل این دنیا هم مثل این اتوبوس می ماند وقتی سوار اتوبوس دنیا می شوی دنبال رفاه و خوشبختی هستی؛ البته منظور این نیست که نگاه را در ازدواج ببریم به سمت یک ازدواج ننگین. بلکه آن چیزی که حقیقت است را نگاه کنیم. چه کسی می خواهد به ما حقیقت را بگوید؟

پس ازدواج نمی تواند تو را به رفاه برساند اصلاً با این نگاه نیا. فقط یک جا به تو این حقیقت را می گوید و آن هم وحی است. علم وحی علمی است که حقیقت گوست بقیه علم ها همه واقعیت گویند. واقعیت یعنی اینکه پدیده های بیرون را می گویند.

قرآن 3 زاویه دید در بحث ازدواج به ما می دهد. اینکه چرا دو جنس مخالف خلق کردیم؟ چرا گرایش بین دو جنس را گذاشته ایم؟

## 1. حَرث

زندگی و ازدواج مثل کشاورزی می ماند. منظور از کشاورزی چیست؟ یعنی اول اینکه در زندگی رفتی دنبال این نباشی بگی که همسر من باید صبور باشه، باید فلان باشه و .... این به خاطر چیه؟

به خاطر اینکه به این بنده خدا گفته اند ازدواج یعنی هتل و یک گارسون که تو هر چی از خوبی ها و امکانات اراده کنی برای تو فراهم می آورد؛ در حالیکه قرآن می گوید اصلاً و ابداً اینطور نیست، زندگی کردن و ازدواج مثل این می ماند که من یک زمین خالی به شما دو نفر می دهم. بیل، کلنگ، بذر، آب را

باید تهیه کنی و شروع به کشت کردن بکنی. خیلی سختی و رنج دارد. بعد کشت کردن تازه کی ثمر می دهد؟ بعد از 4-5 ماه.

ما خیلی وقت ها فکر می کنیم باید با یک آدم کاملی زندگی کنیم؛ این کاملی که تو دنبالش در فرایند زندگی باید پدید بیاید. این تناقض محال است که او کامل بشود و بعد بیاید با هم زندگی کنیم، اصلاً این تکامل و کامل شدن در مسیر زندگی است. البته منظور این نیست که با هر آدمی ازدواج کند، هر کسی آمد با خود بگوید زندگی فرایند تکامل است ما هم بنیان مرصوصی هستیم پس باید او را تربیتش کنیم، نه این کار تو نیست و اصلاً کار اشتباهی است.

این درباره نگاه کلی به ازدواج است. خدا می گوید تو باید کسی را انتخاب بکنی که قابلیت کشت و رویش را داشته باشد، وقتی به او حرف میزنی بفهمد. نگاه اولی که قرآن به ما می دهد حرث است زندگی که شما می خواهید انجام دهی کشاورزی است، صنعت خوب می خواهدی باید آن را بسازی. کجا؟ بیرون از اینجا؟ در خانه پدر و مادر؟ آن ها که نساختند پس خودمان باید بسازیم. خودمان باید این نگاه را داشته باشیم. پس گام اول این است که ما بگوئیم وارد یک رنجی شده ایم. ازدواج کردن یعنی اینکه من بدوم الان کشت کنم و شروع به زراعت کنم. در زراعت خستگی وجود دارد. در زراعت صبر وجود دارد.

## 2. لباس لکم

لباس یعنی اینکه هر دو شما یک سری عیوبی را دارید و باید همدیگر را ببوشانید. تازه این در حیطه اخلاقی است. این لباس مربوط به تمام حیطه ها می شود، اخلاقی، اجتماعی و...

خدا می گوید اصلاً من برای این شما را کنار هم گذاشتم که تو یک سری از عیوب او را ببوشانی و او یک سری از عیوب تو را. نه اینکه ای عیوب را به دیگران یا برای دادگاه بگویی.

## 3. لتسکونوا الیها

این سکونت و سکینه یعنی آن کسی که تو ا پخته می کنی.



سکینه از همان مسکن می آید یعنی جایی که تو در آن احساس آرامش پیدا می کنی و به آرامش میرسی که در ادبیات عرب با بیت فرق دارد بیت یعنی جایی که تو در آن بیتوته می کنی فقط جهت خوابیدن شب برای اینکه از حمله حیوانات درنده در امان بمانی.

منتها این آرامش چیه؟ چه جوری است؟ در آیه قرآن توضیح آن آمده است.

این 3 تا نگاهی است که قرآن در ازدواج به ما می دهد. حواست به این نکته باشد. کسی که تو را خلق کرده است به این 3 دلیل است که این گرایش را بین شما دو نفر قرار داده است.